

فروتن: رئیس فدراسیون فوتبال، مسئول خواسته‌های ۴۵ میلیون نفر است

رئیس فدراسیون باید یک ساختار ساز مستقل باشد

یادداشت
علی مغانی



یورگن کلینزمن در سال‌های طولانی دوران فوتبالش به هر افتخار شخصی و ملی که یک فوتبالیست در آرزوهایش جست‌وجو می‌کند، رسیده. قهرمانی در جام جهانی، قهرمانی در جام ملت‌های اروپا، مرد سال فوتبال آلمان، مرد سال فوتبال انگلیس، آقای گل بوندس‌لیگا و چند افتخار دیگر. کلینزمن مربی هم کارنامه دهان‌پرکنی دارد؛ در جام جهانی روی نیمکت تیم ملی آلمان نشسته، سال‌ها مربی آمریکا بوده و در سطح باشگاهی هدایت بایرن مونیخ را به عهده داشته اما این کارنامه پر و پیمان هم برای ادامه کار او روی نیمکت هرتابرلین کافی نیست! مدرک مربیگری کلینزمن (که بدون آن هیچ مربی حق حضور روی نیمکت باشگاه‌های آلمانی را ندارد) در سال ۲۰۱۲ منقضی شده و او برای اینکه صلاحیت هدایت یک تیم در بوندس‌لیگا را داشته باشد، باید در کلاس‌های آموزشی شرکت کند.

سختگیری آلمانی‌ها در آموزش مداوم و مستمر مربیان، حتی اگر مربی نام‌بزرگی مثل یورگن کلینزمن داشته باشد را با وضعیت امروز مربیان شاغل در لیگ ایران مقایسه کنید. تعداد قابل توجهی از مربیان مسن فوتبال ایران، بعد از کلاس‌های مرحوم دمنار کرامر، دیگر در هیچ دوره آموزشی شرکت نکرده‌اند. بعضی از آنها از ابتدا اساساً نیازی به آموزش دیدن احساس نکرده‌اند و تصور می‌کنند همان نکاتی که از دوران فوتبالیست بودن آموخته‌اند، از سر فوتبال ایران هم زیاد است! سرپرست یک تیم لیگ برتری، در چشم‌بر هم زدن تبدیل به سرمربی می‌شود و برای دور زدن قوانین، دستیاری به او اضافه می‌شود که مدرک مربیگری قابل ارائه به کنفدراسیون فوتبال آسیا داشته باشد. این یک پدیده منحصر به فرد در فوتبال ماست؛ دستیاری که نقش «مدرک» را ایفا کند تا یک نفر بی‌هیچ پیشینه مربیگری فقط با یک امضا «سرمربی تیم لیگ برتری» شود. آن هم در روزهایی که به مدد استراتژی‌های غلط چند مدیر باشگاه، قیمت مربیان داخلی با رشدی حیرت‌انگیز به قیمت مربیان صاحب کارنامه خارجی نزدیک شده و چیزی نمانده که به زودی در فوتبال ایران، مربی «میلیون دلاری» هم داشته باشیم.

در لیگ‌های پایین‌تر که اوضاع به مراتب بدتر است؛ همین چند روز پیش بود که مربی یک تیم در لیگ آزادگان در معرض اخراج قرار گرفت، فقط به این دلیل که نتوانسته به «تعهدات مالی» اش عمل کند و برای تیم حامی مالی پیدا کند! به زبان ساده‌تر، مربی برای آنکه در بعضی تیم‌های دسته‌های پایین‌تر مشغول به کار شود، ابتدا باید اسپانسر جور کند.

همه این اتفاقات در حالی رخ می‌دهد که هنوز بخشی از جامعه فوتبال ایران، درگیر آموزه‌های غلط و کلیشه‌ای است که از دهه‌های پیش به فوتبال ایران به ارث رسیده. هنوز مربیان قلدرمآب و بدخلق که هیچ نسبتی با «علم فوتبال» ندارند، به عنوان «راه چاره» به تیم‌های بحران‌زده معرفی می‌شوند. هنوز گروهی از اهالی فوتبال شیفته مربیانی هستند که در رختکن، رکیک‌ترین واژه‌ها را انتشار بازیکن کنند و به زعم خودشان نظم را در رختکن برقرار کنند.

اگر می‌خواهیم در فوتبال چند قدم جلوتر از امروز برویم، باید به قواعد مرسوم فوتبال احترام بگذاریم. قواعدی که یورگن کلینزمن را با آن سابقه درخشان با خطر محرومیت از مربیگری روبه‌رو می‌کند؛ صرفاً به این دلیل که در دوره‌های بازآموزی حضور نداشته است. ما نیاز به یک برنامه نظام‌مند و سختگیرانه داریم که در آن هیچ استثنا و پارتی‌بازی وجود ندارد. این همان موارد مغفول مانده‌ای است که در فوتبال ایران همواره به آن نگاهی لوکس و تشریفاتی شده. انگار که هیچ لزومی ندارد آنها را در اولویت قرار دهیم. این یک مطالبه جدی از فدراسیون فوتبال و سازمان لیگ است که برای نشستن مربیان روی نیمکت، محدودیت‌های بیشتری از شرایط شبه تشریفاتی فعلی وضع کند.



باشگاه مدیران

بهناز میرمطهریان ■ @Mirmotaharian

صحبت از انتخابات فدراسیون فوتبال که می‌شود، بهمن فروتن زیربار سردادن شعار نمی‌رود. کسی که قرار است مخروبه فوتبال را تحویل بگیرد، کسی است که از نظر او انتخابش تحت تأثیر مؤلفه‌های بسیاری است. به همین خاطر است که او صحبت کردن از گزینه شایسته برای ریاست فدراسیون فوتبال را بیهوده می‌داند. دلایلش را هم برای این ادعا برمی‌شمارد. او اما فارغ از هر فضایی، به تشریح فضای حقیقی فوتبال ایران می‌پردازد و بانگاه به این فضا از رئیسی می‌گوید که شاید بتواند با استقلال به ساختار سازی اصولی در فوتبال بپردازد.

می‌خواهیم نگاهی بیندازیم به انتخابات فدراسیون فوتبال و این موضوع که چه رئیسی با چه ویژگی‌هایی می‌تواند فوتبال را از این بلاتکلیفی و آشفته‌گی نجات دهد؟

چه فایده‌ای دارد بیان این موارد؟ من می‌توانم لیستی از ویژگی‌های یک شخص مناسب برای ریاست فدراسیون فوتبال را بیان کنم اما در این رابطه باید واقع‌بین بود. نمی‌خواهیم شعار بدیم. شما مطمئن باشید اگر ۱۲ کاندیدای ریاست فدراسیون فوتبال را معرفی کنیم، در نهایت کسی انتخاب می‌شود که هیچ مشخصه و ویژگی خاصی ندارد.

بیان این موارد هر چند آرمان‌گرایانه است اما شاید بتواند در انتخاب بهتر اعضای مجمع تأثیرگذار شود.

بگذارید مطلب را اینطور شروع کنم. یورگن کلوپ با ارکان رسمی کانون مربیان آلمان مصاحبه‌ای داشت که در این مصاحبه از او درباره تفاوت فوتبال آلمان و انگلیس سؤال کرده بودند. کلوپ در بخشی از این مصاحبه که من را وادار به فکر کرد، گفته بودند من در مانتس مربیگری کرده‌ام. در دورتموند هم مربیگری کرده‌ام. تفاوت فوتبال انگلیس و آلمان در این است که همه چیز فوتبال انگلیس مربوط می‌شود به امور فنی اش. بزرگترین نفر هر باشگاه، مربی است که اختیار تام برای هر تصمیمی دارد. در آلمان اما چنین نیست. کلوپ اسامی مدیران باشگاه، منیجرها (مدیر برنامه‌های باشگاه) و سرپرست‌ها را نام می‌برد و می‌گوید عجیب است که همه اینها با رسانه‌ها ارتباط دارند. در انگلیس اما فقط یک نفر درباره این مسائل می‌تواند صحبت کند و آن هم مربی است. از الف تا تب هر باشگاه فوتبالی آن، مربی است. حالا وقتی با مربیان باهوش و باتجربه‌ای طرف باشیم، آن باشگاه‌ها چقدر می‌توانند از این موضوع منتفع شوند.

در آلمان هم مثل ایران، مدیران پیش از مربی در تصمیم‌گیری‌ها دخالت دارند.

ساختار آلمان کمی جلوتر از ایران است اما درباره ایران باید بگوییم اول از همه دلال‌ها قرار دارند که البته بالای سر این دلال‌ها هم دست‌های پشت‌پرده دیگری هستند. بعد از دلال‌ها، مدیرعامل‌ها، منیجرها، سرپرست‌ها و بعد از سرپرست‌ها باز هم مربیان را بازی نمی‌دهند و بازیکنان بعد از سرپرست قرار دارند. در بعضی مواقع مسئولان تدارکات هم در تصمیم‌گیری‌ها جلوتر از مربیان قرار می‌گیرند. شما تصور کنید که فدراسیون فوتبال چنین مجموعه‌ای را باید اداره کند! با این وضعیت چه کسی باید فدراسیون فوتبال را اداره کند؟

دقیقاً چون شرایط به این شکل است، برنامه‌ها، تفکرات و ویژگی‌های گزینه مورد نظر فدراسیون فوتبال اهمیت پیدا می‌کند.

شما خودتان دیدید که علی کفاشیان چطور به ریاست فدراسیون فوتبال رسید. برنامه داشت؟ آقای صفایی‌فراهانی از او پرسید شما برنامه‌تان برای مدیریت فدراسیون چیست؟ او هم در جواب گفت برنامه‌ای ندارم. بعد هم به عنوان رئیس فدراسیون فوتبال انتخاب شد. مهدی تاج که برنامه داشت چطور؟ چقدر

از برنامه‌هایش را عملی کرد؟ درست مثل بعضی از مربیان فوتبال که برنامه ۲۷۰ صفحه‌ای به مدیرعامل باشگاه‌ها ارائه می‌دهند؛ مدیرانی که برنامه دوصفحه‌ای مربیان‌شان را مطالعه نمی‌کنند! من همیشه به مدیرانی که برنامه می‌خواهند می‌گویم شما اول ببینید می‌توانید یک اردو برگزار کنید؟ بعد از مربی برنامه بخواهید. حالا هم بگذارید رئیس فدراسیون اول ببیند که چه مخروبه‌ای را تحویل می‌گیرد بعد برنامه ریزی کند که چطور می‌تواند ساختار سازی کند؟

شما بارها از تبانی و مشکلات موجود در این فوتبال گفته‌اید و یکی از دغدغه‌های شما بوده، به نظر شما از دست رئیس فدراسیون فوتبال کاری برای حل این مشکلات بر نمی‌آید؟

بخشی از این مشکلات که از دست رئیس فدراسیون خارج است. باید بدانیم برای برخی در ایران فوتبال کمترین اهمیتی ندارد. آنها دوست دارند اتفاقاً فوتبال نابود شود و برای نابودی اش هر کاری می‌کنند اما در این فوتبال باید ساختار مناسبی ساخته شود. ارتباط اولیه با هیأت‌های فوتبال استان‌ها باید اصلاح شود. ما هیأت‌هایی داریم که بودجه سالانه شان ۵ میلیون تومان است؛ هیأت فوتبال استان‌هایی که معدن استعداد هستند. رئیس فدراسیون فوتبال باید جلوی انحرافات را بگیرد و برای این هیأت‌های فوتبال اسپانسر بگیرد. باید ارزش والایی برای هیأت‌ها قائل شود. باید جلوی ورود هر مدیری به هیأت‌های فوتبال را بگیرد. رئیس فدراسیون فوتبال باید ساختار سازی بلد باشد، ساختارهای مهم فدراسیون فوتبال هیأت‌ها هستند، باشگاه‌ها هستند. تیم‌های ملی مردان و زنان، فوتسال، فوتبال ساحلی، کمیته‌های اخلاق، انضباطی، قضایی و کمیته فنی کل فوتبال کشور هستند. رئیس فدراسیون فوتبال باید اینها را بشناسد.

تنها در این صورت است که می‌توان مجموعه یکپارچه‌ای را در فوتبال تعریف کرد.

البته نباید فراموش کنیم که مسأله مهم بعد از ساختار سازی، استقلال است. ما در فدراسیون فوتبال ساختار سازی مستقل می‌خواهیم! می‌خواهیم رئیس فدراسیون استقلال لازم در تصمیم‌گیری را داشته باشد. ۱۴ میلیون نفر از جمعیت ۸۳ میلیون نفری ایران در طول هفته فوتبال بازی می‌کنند. مردم مسابقات فوتبال را نگاه می‌کنند و جامعه توان خود را با این مسائل می‌سنجد. وقتی تیمی برنده می‌شود، یک جامعه بشاش‌تر می‌شود.

آیا الان در فدراسیون فوتبال کسی را داریم که به صورت مستقل بگوید ما نمی‌خواهیم فوتبال مان به خاطر انصراف از بازی‌های آسیایی، دوسال محروم شود؟

بیا بید بپذیریم که اگر فوتبال مقبولیت دارد، محرومیت هم دارد. باید هر دو را قبول کنیم! وقتی چنین اتفاقاتی برای مان می‌افتد لااقل بگوییم این محرومیت را می‌پذیریم.

درواقع شمار رئیس فدراسیون فوتبال را شخصی می‌دانید که با قشر وسیعی از جامعه در ارتباط است و باید بتواند خواسته همه آنها را تأمین کند.

فدراسیون فوتبال با ۴۵ میلیون نفر از افراد این کشور در ارتباط است. مسئول خواسته‌های ۴۵ میلیون نفر است! درست است بعضی مسئولان به دنبال ۲۲ توپ دیگر در زمین فوتبال هستند اما این ۴۵ میلیون نفر، فوتبال با همان یک توپ را می‌خواهند.

باید از جنس همین مردم باشد که بتواند آنها را درک کند. وقتی از جنس مردم باشد، قبل از آنکه بخواهد سر مردم را کلاه بگذارد، کلی به مردم خدمت کرده است.

رئیس فدراسیون فوتبال باید وقت شناس باشد، باید متوجه شود چه زمانی اقدام به چه کاری کند که منفعت فوتبال را در پی داشته باشد. باید آدم شناس باشد. باید با صبر و حوصله، پیگیر مسائل و موضوعات مختلف باشد.